

قرآن و تحول تربیتی در حاکمیت ملی و فراملی با تأکید بر المیزان؛ من وحی القرآن؛ المنار و فی ظلال القرآن*

□ سید رسول حسینی کوهستانی**

□ علی محمد حیدر سرلک***

چکیده

مقاله حاضر از نوع نظری است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به مطالعه و بررسی کتب و مقالات فقهی و حقوقی و منابع متعدد تفسیری، روایی و تاریخی، چون المیزان، من وحی القرآن، فی ظلال القرآن و المنار به این موضوع پرداخته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که قرآن در راستای تربیت حاکمان آنان را به پرهیز از خشونت، بهره‌گیری از مشورت، رعایت عدالت اجتماعی و توجه به امور معنوی جامعه سفارش می‌کند. قرآن کریم با درک ضرورت ارتباط با سایر ملل، برای تربیت پیروان خویش در این حوزه اقدام به معرفی شاخص‌هایی چون دفاع از مظلوم، نفی نژاد پرستی و رفتار مسالمت‌آمیز با اتباع ملل دیگر نموده و در کنار آن با نفی پذیرش ولایت کفار از سوی مسلمانان و عدم تسامح و تساهل در اصول دین بر حفظ هویت جامعه اسلامی تأکید ورزیده است. کلیدواژه‌ها: قرآن، تحول تربیتی، حاکمیت ملی، حاکمیت فراملی.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۷/۲۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۰/۲۰.

** استادیار دانشگاه علوم پزشکی گلستان (1344@gmail.com).rasol

*** استادیار دانشگاه علوم پزشکی گلستان (نویسنده مسئول) (sarlak59@gmail.com).

مقدمه

جامعه بشری با منافع، انگیزه و خواسته‌های گوناگون شکل گرفته است. حکومت به عنوان یک قدرت برتر زمینه‌ساز تنظیم امور جامعه، تدوین قانون و اجرای آن در راستای جلوگیری از هرج و مرج اجتماعی، ایجاد عدالت، امنیت و... برای تمام افراد اجتماع می‌باشد. از همین رو ضرورت وجود حکومت امری بدیهی است. رسیدن به اهداف عالی‌ه انبیا و شریعت اسلام که قرآن به آنها تصریح نموده - مانند اقامه قسط و عدل (حدید: ۲۵)، وضع اغلال (اعراف: ۱۷)، تحریرالعباد (رهاسازی بندگان خدا از مستکبران) (شعراء: ۲۲)، رساندن مستضعفان به حاکمیت (قصص: ۵)، اجرای فرامین و حدود الهی (مانده: ۴۹) - نیز در این زمینه مورد توجه بوده است. دلیل دیگر بر لزوم تشکیل حکومت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام (احکام شرع) است. ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۸ - ۲۹).

علاوه بر آن، انسان موجودی اجتماعی بوده و نیازهای غریزی، فطری و عقلانی او همیشه زمینه‌ساز روابطش با دیگران گردیده است. از آنجا که هر سرزمینی برخوردار از یک سری مواهب الهی است، همین امر زمینه‌ساز تعامل و ارتباط جوامع انسانی در طول تاریخ گردیده است، تا از این طریق بتوانند نیازهای خود را مرتفع نموده و بر کمال خویش بیفزایند.

می‌توان گفت از این رهگذر تبادل و اثرگذاری و تأثیرپذیری امری بدیهی در میان جوامع انسانی بوده است. از آنجا که دین اسلام داعیه جهانی دارد و برنامه سعادت‌آفرین خویش را برای همه ملت‌ها، نژادها و... می‌داند و پیام توحید نیز جز در تعامل با ملل و اقوام امکان‌پذیر نیست، قرآن کریم ارتباط با دیگر ملل را بر پایه اصولی برنامه‌ریزی و پیروان خویش را به آنها ترغیب نموده است. از این طریق زمینه ارتباط مسلمانان با دیگر ملل و جوامع را فراهم کرده است. از جمله این اصول می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: اصل برقراری ارتباط با گفتار حسن (بقره: ۸۳)؛ اصل برقراری ارتباط با گفتار نرم (طه: ۴۴)؛ عدم اهانت به ارزش‌های ملل دیگر (انعام: ۱۰۸)؛ ایجاد روابط دیپلماسی توأم با حکمت و برهان (نحل: ۱۲۵).

قرآن و تحول تربیتی در حاکمیت ملی و فراملی با تأکید بر المیزان؛ من وحی ... □ ۱۴۱

در این مقاله به نقش بی‌بدیل قرآن در تحول تربیتی مسلمانان در روابط ملی و بین‌الملل پرداخته می‌شود.

مقاله حاضر از نوع نظری، به لحاظ هدف کاربردی و به لحاظ ماهیت توصیفی و تحلیلی است. با استفاده از روش کتابخانه‌ای با مطالعه و بررسی کتب و مقالات فقهی و حقوقی با تأکید بر چهار تفسیر ارزشمند قرآنی: المیزان، من وحی القرآن، فی ظلال القرآن و المنار، به جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات پرداخته شد.

اداره اجتماع بر پایه ولایت خدا، پیامبر ﷺ و اولی الامر

از نظر شواهد و مستندات تاریخی تا قبل از ظهور اسلام در حجاز حکومت و دولتی وجود نداشت و نظم سیاسی خاصی بر زندگی اعراب بدوی حاکم نبود (گوستاولوبون، ۱۳۱۸: ۹۶). قرآن کریم در عین حالی که اصل حکومت را برای جامعه بشری ضروری می‌دانست با تعالیم حیات‌بخش خویش در راستای اداره اجتماع و تحول تربیتی جامعه مسلمین شاخص‌ها و اصول بنیادینی را با محوریت "ولایت خدا، پیامبر ﷺ و اولی الامر" در تشکیل حاکمیت پی‌ریزی نمود که عبارتند از:

۱. نفی برتری ذاتی افراد: از آنجا که در طول تاریخ برخی از افراد و گروه‌ها خود را برتر از دیگران می‌دانستند - مانند یهود و نصارا که به تعبیر قرآن خود را فرزندان و دوستان خدا معرفی می‌کردند (مانده: ۱۸) - قرآن با تعالیم خویش با چنین اندیشه‌ای مبارزه کرد و در صدد اصلاح پیروان خویش برآمد؛ زیرا قرآن منشأ خلقت انسان‌ها را مساوی دانسته و می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» او است که شما را از یک تن ایجاد کرد ... (انعام: ۲۸).

۲. نفی نظریه استعلایی: عده‌ای از انسان‌های فرعون‌مآب در هر عصری وجود داشته و معتقد بودند که عامل حکومت بر مردم استعلا بر آنان به هر نحو ممکن است. قرآن در نفی این اندیشه می‌فرماید: این خانه آخرت را به کسانی اختصاص می‌دهیم که نمی‌خواهند در زمین برتری نمایند و فسادانگیزی کنند و سرانجام از آن متقین است (قصص: ۸۳).

۳. **نفی حاکمیت غیر خدا:** قرآن ضمن پذیرش ضرورت حکومت در جامعه و نفی تفکر آنارشسیسم، حق حاکمیت غیر خدا بر جامعه بشری را به نحو استقلال نفی می‌کند و برای هیچ انسانی بالاصاله حق حاکمیت بر غیر قائل نیست؛ زیرا اعمال حاکمیت با ایجاد محدودیت فراوان برای افراد بشر همراه است و همه افراد نسبت به یکدیگر مساوی هستند و هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد.

۴. **انحصار حاکمیت برای خداوند:** قرآن کریم همان‌گونه که حاکمیت غیر خدا را مطلقاً و در جلوه‌های مختلفش به نحو استقلالی نفی می‌کند، حاکمیت انحصاری و بالاصاله را برای خداوند در مراتب مختلف اعم از تکوینی و تشریحی اثبات می‌نماید. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»؛ تنها حکمفرمای عالم وجود خداست و امر کرده که جز آن ذات پاک یکتا را نپرستید (یوسف: ۴۰) و «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»؛ حکم نیست مگر از برای خدا (انعام: ۵۷).

علامه طباطبایی ذیل این آیه شریفه می‌نویسد: در این جمله، استثنا بعد از نفی که خود مفیدحصر است به کار برده شده است تا بدین وسیله بر نفی جنس دلالت کند. یعنی از جنس حکم، هیچ چیز برای غیر خدا نیست و حکم تنها به دست خدای سبحان است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۱۱۴/۷).

سید قطب نیز ولایت پیامبر ﷺ را ولایت عامه‌ای می‌داند که شامل خط و سیر برنامه زندگی به صورت کامل می‌گردد. "امور مؤمنان به پیامبر ﷺ واگذار شده و آنان حق ندارند چیزی را بخواهند مگر آن که پیامبر ﷺ آن را در پرتو وحی برمی‌گزیند. این ولایت شامل افکار و احساسات ایشان نیز می‌گردد (شاذلی، ۱۴۲۵: ۵/۲۸۲۸).

پرهیز از خشونت

حکومت پیامبر ﷺ توأم با محبت به مردم بود و حتی قرآن کریم راز موفقیت آن حضرت در مسیر برداشتن موانع طاقت‌فرسا را همین ویژگی معرفی می‌کند: «فَمَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ

قرآن و تحول تربیتی در حاکمیت ملی و فراملی با تأکید بر المیزان؛ من وحی ... □ ۱۴۳

لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ ای پیامبر به سبب لطف و رحمت خدا بود که با آنان نرم‌خویی و مهربانی کردی و اگر درشت‌خو و سخت‌دل بودی قطعاً از گرد تو پراکنده شده بودند (آل عمران: ۱۵۹).

علامه طباطبایی می‌نویسد:

فَظٌ به معنای جفاکار بی‌رحم است و غلیظ بودن قلب کنایه از نداشتن رأفت و رقت قلب می‌باشد. [سپس در تفسیر آیه می‌نویسد]: خداوند هر جا که مناسبت داشته از مردم به دلیل نافرمانی هایشان اعراض کرده است. یکی از آن موارد همین آیه است که نوعی اعتراض مردم بر رسول خدا به سبب اندوه از کشته شدن دوستانشان بوده که به جهت همین اندوه بر رسول خدا خرده گرفته، گفتند: تو باعث کشته شدن دوستان ما و مستأصل شدن ما گردیده‌ای. لذا خداوند از سخن گفتن با آنان اعراض کرده و خطاب به پیامبر ﷺ فرمود: فِيمَا رَحِمَهُ ... سپس می‌فرماید: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»؛ در ادامه آیه سیره رسول خدا را امضا کرده است چون آن حضرت قبلاً هم جفای مردم را با نرم‌خویی و عفو و مغفرت مقابله کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۷/۴).

صاحب تفسیر المنار هم می‌نویسد: آیه در واقعه‌ای نازل شده است که برخی از اصحاب در آن واقعه با پیامبر ﷺ مخالفت کرده بودند که به سبب آن مخالفت و سستی‌ای که داشتند پیامبر ﷺ نیز آسیب دیده بود (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۱۹۸/۴). نزول این آیات پس از تمرد عده‌ای با دستور پیامبر ﷺ در جنگ احد و شکست مسلمانان و مجروح شدن آن حضرت بوده است. در چنین شرایطی قرآن به پیامبر ﷺ توصیه می‌کند که با مسلمانان با ملاطفت برخورد کن و حتی آنها را ببخش.

مشورت در امور

به پیامبر ﷺ به عنوان حاکم جامعه اسلامی دستور می‌دهد: «و شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل نما (آل عمران: ۱۵۹). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «و شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» که به یک لحن عطف بر مسئله عفو و مغفرت شده، شاهد بر این است که این دو امر (عفو و مغفرت) در

چارچوب ولایت و تدبیر امور عامه بوده است؛ چون این امور مشورت پذیرند و اما احکام الهی خیر، پس عفو و مغفرت نیز در همان امور اداری جامعه است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/۵۷). هم چنین علامه طباطبایی می نویسد: احکامی که از مقام ولایت در عصر غیبت صادر می شود از راه شورا و با رعایت صلاح اسلام و مسلمین خواهد بود (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

رشیدرضا قائل است: مشورت در امور، سیاستی است که پیامبر ﷺ به آن پایبند بوده و قبل از غزوه احد هم بدان عمل کرده است. گرچه در جنگ احد نتیجه شکست بود، ولی باز هم قرآن ضمن تأیید همان سیاست به پیامبر ﷺ توصیه می کند که با آنان مشورت کن؛ چون خیر در عمل کردن به آرای دیگران است، نه رأی رئیس؛ گرچه آن رأی درست هم باشد؛ زیرا مشورت در امور برای حکومت آنان بهتر است (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۴/۱۹۹).

سید قطب نیز در تفسیر آیه می گوید: «و شاورهم فی الأمر» اصل «شوری» را در نظام حکومت بنیان می گذارد. حتی در زمانی که حاکم حضرت محمد ﷺ هم باشد چنین اصلی باید رعایت شود. این سخن قاطعی است که برای امت اسلامی شک و تردیدی باقی نمی گذارد؛ زیرا شورا یکی از اصول و ارکان سیستم اسلامی است و نظام اسلامی نباید بر پایه دیگری جز آن استوار باشد (شاذلی، ۱۴۲۵: ۱/۵۰۱).

عدالت در اداره امور اجتماع

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَالِلَّهِ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید به عدالت رفتار کنید و در پاسداری از آن سخت بکوشید و برای خدا گواهی دهید؛ هرچند گواه شما به زیان خود یا پدر و مادر و خویشاوندان نزدیکتان باشد. اگر آن کسی که در حق او شهادت می دهید توانگر یا تهیدست باشد، توانگری و تهیدستی او شما را از شهادت حق باز ندارد که خدا به رعایت حال آنان از شما سزاوارتر است. پس از هوای خویش پیروی نکنید (نساء: ۱۳۵).

علامه فضل الله در تفسیر آیه می نویسد: انسان به دلیل مصلحت خودش نباید در شهادت

قرآن و تحول تربیتی در حاکمیت ملی و فراملی با تأکید بر المیزان؛ من وحی ... □ ۱۴۵

خلاف بگوید؛ زیرا مصلحت عدالت که همراه با رضای الهی است مقدم بر مصلحت خویش و نزدیکان خواهد بود (فضل الله، ۱۴۱۹: ۷/۵۰۲).

سید قطب نیز می نویسد: این آیه به مسلمانان می آموزد که برای خداوند به عدالتی اقدام می کنند که از هرگونه عاطفه، هوا و هوس، مصلحت اندیشی پاک باشد؛ خواه این مصلحت جویی گروهی، ملی و یا دولتی باشد (شاذلی، ۱۴۲۵: ۲/۷۷۴).

در تفسیر المنار آمده: در اینجا امر به عدالت عمومیت دارد؛ زیرا عدالت موجب حفظ نظام و پایداری اجتماع می گردد، به همین جهت شهادت دادن باید برای رضای خدا باشد؛ هرچند به ضرر انسان، والدین و نزدیکان باشد؛ زیرا اجرای عدالت و حق بر حقوق شخصی و نزدیکان مقدم است و حمایت از نزدیکان در دوره جاهلیت مرسوم بود (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۵/۴۵۶).

حاکمان و توجه به فقرا و نیازمندان

علاوه بر دستور اجتماعی قرآن به عامه مسلمانان، از وظایف حاکمان این است که نسبت به سرنوشت فقرا و مساکین بی توجه نباشند. قرآن به پیامبر ﷺ دستور می دهد تا از هم نشینی فقرا به دلیل خوشامد ثروت مندان چشم پوشی نکن و آنها را از گرد خویش دور نکند:

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ؛ مبادا به درخواست کفرپیشگان توانگر، مؤمنان تهیدستی را که هر صبح و عصر خدا را می خوانند و قرب او را می جویند از خود برانی، نه چیزی از حساب اعمال آنان بر عهده توست و نه چیزی از حساب اعمال تو بر عهده آنان است که بخوای آنان را از خود برانی اگر چنین کنی از ستمگران خواهی شد (انعام: ۵۲).

صاحب المنار نیز در تفسیر آیه می گوید: اگر خداوند ﷻ اجازه طرد فقرا را نمی دهد چگونه ممکن است که برای افراد پایین تر از آن حضرت - مانند امراء و قضات یا غیر آنها - چنین حقی وجود داشته باشد (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۷/۴۴۳).

مسئولیت حاکمان در قبال امور معنوی جامعه

یکی از اموری که حاکمان گاه از روی ضرورت بدان تن داده و تمام مشکلات آن را می‌پذیرند، مسئله جهاد در راه خداوند است. جهاد در راه خدا دارای اهداف متعددی است؛ مانند حاکمیت دین و حمایت از مظلومان یکی از اهداف مهم جهاد در اسلام رفع فتنه و جلوگیری از فساد است. قرآن می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ»؛ و با ایشان کارزار کنید تا به کلی فتنه ریشه‌کن شود و دین از آن خدا گردد... (بقره: ۱۹۳).

علامه طباطبایی در المیزان می‌نویسد: فتنه در لسان این آیات به معنای شرک است به این صورت که بتی را برای خود اتخاذ کرده و آن را پرستند آن‌طور که مشرکان مکه مردم را وادار به آن می‌کردند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۳/۲).

علامه فضل‌الله نیز فتنه مشرکان را در دین معرفی می‌کند: فتنه مشرکان نسبت به دین بود که با انواع فشارها اعم از تهدید، شکنجه، فریب دادن، بیرون کردن مسلمانان از وطن و... همراه بود و فتنه‌گری نسبت به دین در نظر اسلام شدیدتر از کشتن خود مسلمانان است: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۷۸/۴).

در ادامه می‌نویسد: «این فشارهای مشرکان بر سر راه ایجاد مجتمع اسلامی از جهت اخلاقی، روحی و روش زندگی اسلامی مانع بود؛ زیرا زمینه انحراف از حق را فراهم می‌کرد» (همان: ۷۹). رشیدرضا نیز فتنه را همانند تفسیر من وحی القرآن، ایجاد انحراف در اعتقادات مردم ذکر می‌کند: مراد از فتنه ایجاد مانع نسبت به دین مسلمانان بود از طریق اذیت، شکنجه، اخراج از وطن و مصادره اموال آنان که این موارد بدتر از کشتن آنان است؛ زیرا هیچ مصیبتی بر انسان سخت‌تر از آزار و اذیت او نسبت به اعتقاداتش نیست، اعتقاداتی که به وسیله عقل آن را دریافت کرده و عامل سعادت اوست (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۲/۲۱۰).

قرآن و تحول تربیتی در روابط بین‌الملل

در این بخش از تحقیق به نقش بی‌بدیل قرآن در تحول تربیتی مسلمانان در روابط بین‌الملل پرداخته و این مهم در چند زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. ارتباط مسالمت‌آمیز با ملل

پس از ظهور اسلام و تعالیم حیات‌بخش آن روحیه سلم و مدارا با دیگران و ملل دیگر در میان مسلمانان تقویت گردید؛ زیرا قرآن به پیروان خویش آموخت:

اولاً: با مردم از هر دین و مذهبی که باشند به زبان خوش سخن بگویند: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «این تعبیر کنایه از حُسن معاشرت با مردم است. چه کافر باشند چه مسلمان» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۲۱۹).

ثانیاً: قرآن دوستی مؤمنان با مسیحیان غیر متکبر و غیر ظالم را مطلوب می‌داند (مانده: ۸۲). هم چنین ابراز امیدواری می‌کند که میان مسلمانان و دشمنان آنان دوستی پدید آید (ممتحنه: ۷). از آنجا که ملل دیگر نیز دشمن مسلمانان نیستند ارتباط توأم با مروت و محبت آسان‌تر خواهد بود.

حضرت علی علیه السلام نیز به مالک اشتر توصیه می‌کند:

«باید قلب خود را از محبت نسبت به مردم سرشار نمایی، مردمی که یا برادران دینی تو هستند یا در آفرینش همانند تو هستند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) - در اینجا حضرت علی علیه السلام محبت به همه افراد بشر از هر مذهب و ملتی را توصیه می‌نماید.

ثالثاً: قرآن خشونت را نفی می‌کند و به عفو و چشم‌پوشی حتی نسبت به کفار حسود و پیمان‌شکن فرمان می‌دهد (بقره: ۱۰۹؛ ۱۳)؛ زیرا اندیشه سیاسی اسلام از جهاتی با خشونت در تضاد است. علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه هدف قدرت و حکومت در اسلام را آموزش مردم و فراهم کردن زمینه تکامل و تعالی انسان‌ها و توزیع درست بیت المال ذکر می‌کند (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵). بنابراین مردم و حاکمان باید در صدد تحقق عدالت باشند و اگر جامعه‌پذیرای عدالت نباشد نباید آنان را مجبور به پذیرش کرد؛ زیرا خشونت از مصادیق فساد است.

علی علیه السلام در جایی دیگر فرمود:

«من می‌دانم چگونه شما را می‌توان به راه اصلاح آورد تنها چیزی که می‌تواند شما را

اصلاح کند زور و شمشیر است؛ ولی من برای اصلاح شما خودم را دچار فساد نمی‌کنم» (مفید، بی تا: ۲۷۳).

آیات جهاد در قرآن نیز با توجه به قیدها و شرط‌های متعددی که برای جهاد بیان می‌کند اقدامات را در حد بازدارندگی و مقابله به مثل اجازه می‌دهد.

رابعاً: قرآن کریم گفت‌وگو را اصلی‌ترین شیوه حل مسائل و رفع خصومت‌ها می‌داند. خداوند در موارد متعدد به گفت‌وگوی انبیا با مخالفانشان اشاره می‌نماید: (اعراف: ۵۹-۶۴) و (شعراء: ۱۰۵-۱۲۴) و (انعام: ۴-۸۳). به پیامبر اسلام نیز امر می‌کند که با بت پرستان و دشمنانش شیوه گفت‌وگو را در پیش گیرد:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵).

۲. عدم پذیرش ولایت کفار بر مسلمین

خداوند در قرآن می‌فرماید: «خدا تا ابد اجازه نداده که کافران کمترین تسلطی بر مسلمانان داشته باشند» (نساء: ۱۴۱). قرآن در آیه ۱۴۳ همین سوره مؤمنان را نهی می‌کند از اینکه به ولایت و سرپرستی کفار بپیوندند و ولایت مؤمنان را ترک گویند. در آیه بعد نیز مسئله را تعلیل می‌کند و پذیرش ولایت کفار و ترک ولایت مؤمنان را نفاق می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱۹/۵).

صاحب المنار می‌نویسد:

«سبیل» نکره در سیاق نفی و مفید عموم است. پس شامل هرگونه راه سلطه و نفوذ می‌شود. بنابراین سخن کسانی که نفی سبیل را به معنای نفی حجت دانسته‌اند درست نیست. صواب این است که بگوییم نفی سبیل عام است و کفار هیچ‌گونه راهی بر مسلمانان ندارند (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۴۶۶/۵).

صاحب المیزان نیز در همین راستا می‌نویسد:

«احتمال دارد نفی سبیل اعم از تسلط در دنیا باشد، یعنی کفار نه در دنیا بر مسلمانان مسلط می‌شوند و نه در آخرت. مؤمنان به اذن خدا دائماً غالبند، مادامی که به لوازم ایمان ملتزم باشند» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱۷/۵).

قرآن و تحول تربیتی در حاکمیت ملی و فراملی با تأکید بر ال‌میزان؛ من وحی ... □ ۱۴۹

همین معنا از تفسیر فی ظلال نیز به دست می‌آید (شاذلی، ۱۴۲۵: ۷۸۲/۲).
علامه فضل‌الله نیز در تفسیر آیه می‌گوید: ما از این آیه موضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مسلمانان را در برابر کفار به دست می‌آوریم که نباید اجازه سیطره کفار داده شود. مقتضای عملی آیه این است: به گونه‌ای عمل کنند که کفار راهی بر آنان، سرزمین و اموالشان پیدا نکنند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۵۱۴/۷).

از آیه فوق و هم چنین آیات دیگر که دوستی با کافران را تحریم می‌نماید (نساء: ۱۴۴؛ آل عمران: ۱۱۸)، استفاده می‌شود که خداوند متعال تشریحاً راه هرگونه سلطه کافران بر مسلمانان را مسدود کرده است. به همین جهت در روابط با کفار هرگونه روابطی که منجر به سلطه آنان گردد در شریعت تحریم شده است؛ زیرا روشن است که مراد از نفی سلطه، نفی فیزیکی و تکوینی نیست؛ چون نفی سلطه فیزیکی و تکوینی به همت و تلاش مسلمانان و تا حدودی شرایط زمانی و مکانی بستگی دارد. پس مراد از آن نفی سلطه تشریحی و قانونی کفار است یعنی شریعت اسلامی و قرآن هیچ راه سلطه‌ای را برای کفار علیه مسلمانان باز نکرده است.

۳. دفاع از مظلوم

انسان به صورت طبیعی در برابر هر تجاوز و یا احساس آن واکنش نشان داده و دفاع می‌کند. قرآن نیز آن را امری طبیعی دانسته و در آیاتی چون ۲۴۶ و ۲۵۱ سوره بقره و آیه ۴۰ سوره حج به آن اشاره کرده است.

قرآن کریم در بیان تشریح حکم دفاع در آیات فوق جلوگیری از فساد، دفع ظلم و ستم از شخص و جامعه را ذکر می‌کند؛ گرچه از نگاه قرآن فقط دفاع از خود و جامعه مطرح نیست، بلکه در فلسفه تشریح دفاع از مظلومان نیز مطرح گردیده است.

در عصر جاهلی تنها دفاع از خود و افراد قبیله مطرح بود تا جایی که معروف بود «انصر اخاک ظالماً او مظلوماً»، و توجه به مشکلات غیر خود و افراد قبیله برای آنان مطرح نبود.

«عصیبت عبارت است از احساسی که فرد را به یاری خویشاوندان پدری‌اش دعوت

می‌کند. او را بر ضد کسانی که با آنان دشمنی می‌ورزند بسیج می‌کند، چه ظالم باشند و چه مظلوم» (ابن منظور، ۱۴۰۴: ۱/۶۰۷؛ جوادعلی، ۱۹۷۶: ۴/۳۹۲).

از نظر عصبيت و برادری قبیله‌ای شایسته نبود که از برادرش بپرسد برای چه در آن مهلکه افتاده است. بلکه باید ندای یاری‌خواهی او را جواب می‌داد چه تجاوزکار باشد و چه مورد تجاوز واقع شده باشد (جوادعلی، همان: ۳۹۳).

قرآن کریم با تعالیم حیات‌بخش خویش به مبارزه با عصبيت جاهلی برخاست که خطری برای روح انسانیت بود و آن عصبيت را تبدیل به حمایت از دین، جهاد در راه خدا و تلاش در جهت دفع ظلم و یاری مظلوم بر اساس موازین اسلام نمود.

همان‌گونه که برخلاف رویه اعراب جاهلی، حلف الفضول که پیامبر ﷺ از مؤسسان آن قبل از بعثت بود به عنوان تنها پیمانی که برای حمایت از مظلوم بدون توجه به اینکه از قوم و قبیله حمایت‌کننده باشد تدوین گردیده بود (طایی، ۲۰۰۱: ۱/۲۶).

قرآن به پیروان خویش می‌فرماید:

برای شما چه سودی دارد که در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که ناتوان شمرده شده‌اند و مورد ستم کفرپیشگان قرار گرفته‌اند نمی‌جنگید همانان که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستمگرند بیرون بر و از جانب خودت برای ما سرپرستی بگمار و از نزد خویش برای ما یآوری مقرر دار (نساء: ۷۵).

صاحب المیزان در تفسیر آیه می‌نویسد:

اسلام هرچند هر سبب و نسبی را در برابر ایمان هیچ و پوچ دانسته و لکن همین هیچ و پوچ را در ظرف ایمان معتبر شمرده و بر هر مسلمان واجب است که به خاطر برادران مسلمانانش که سبب ایمان بین او و آنان برادری برقرار ساخته و نیز به خاطر برادران تنی و سایر خویشاوندان در صورتی که مسلمان باشند، فداکاری نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/۴۲۰).

علامه فضل‌الله نیز تشریح جهاد را برای اقامه عدل در روی زمین و رفع ظلم از هر انسان و ایجاد امنیت برای زندگی افراد در سایه حکم خدا بیان می‌دارد. (فضل‌الله، همان: ۷/۲۵۴)

۴. نفی نژادپرستی

قرآن کریم در راستای تربیت پیروان خویش و زدودن آسیب‌های اجتماعی به واسطه برتری جویی‌های قومی و نژادی راهبردهایی ارائه نمود؛ از جمله:

الف. خلقت همگان را یکسان می‌داند

هان ای مردم ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را تیره‌هایی بزرگ و تیره‌هایی کوچک قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید نه اینکه به یکدیگر فخر کنید و فخر و کرامت نزد خدا تنها به تقواست و گرامی‌ترین شما با تقواترین شماست (حجرات: ۱۳)

در این آیه خداوند تصویری شفاف از خلقت انسان‌ها و همچنین راز تفاوت آنها و معیار ارزش‌گذاری در اسلام را بیان می‌کند.

چنان‌که در آیات دیگر (نساء: ۱؛ اعراف: ۱۸۹) نیز خلقت یکسان انسان‌ها را بیان می‌کند.

علامه طباطبایی در مورد این مسئله می‌نویسد:

فرضیه شکل‌گیری انسان‌ها از همسران سفید، سیاه، سرخ و زرد و یا فرضیه شکل‌گیری برخی انسان‌ها از دنیای قدیم و برخی دیگر از دنیای جدید و سرزمین‌هایی مانند آمریکا و استرالیا که اخیراً کشف شده‌اند با آیاتی که نسل انسان‌ها را به آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و همسرش ختم می‌کند رد می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶/۲۵۷).

همچنین آیه در مورد راز تفاوت‌ها شناخت بهتر افراد و گروه‌ها را بیان می‌دارد، نه اینکه این

تفاوت‌های ظاهری دلیل برتری گروهی بر دیگران باشد.

علامه طباطبایی می‌نویسد:

آیه فخرفروشی به نسب را نفی می‌کند. معنای آیه این است که ما شما را از یک پدر و مادر خلق کردیم و فرقی میان سفید و سیاه، عرب و عجم نگذاشته‌ایم. قرار دادن شما و گروه‌های بزرگ و کوچک (ملت، قوم و غیره) برای فضیلت برخی بر برخی دیگر نیست، بلکه برای شناخت یکدیگر است تا بدین طریق امور اجتماعی شکل گرفته و روابط و تعاملات شما استوار گردد که اگر افراد قادر به شناخت یکدیگر نباشند پیوندهای اجتماعی گسیخته و بشریت رو به زوال می‌رود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۸/۳۲۶؛ فضل‌الله، همان: ۲۱/۱۶۰).

سید قطب نیز می‌نویسد:

این اختلاف‌ها برای شناخت و تعامل و همکاری اجتماعی است، ملاک برتری به تقواست. در سایه این دیدگاه با تمام عصبیت‌های جاهلی با تمام صور و اشکال مبارزه گردید. تا نظام انسانی تحت پرچم خدا قرار بگیرند نه پرچم وطن، قوم، جنس و...؛ زیرا تمام اینها به وسیله اسلام ملغی شد (شاذلی، همان: ۶/۳۳۴۸).

ب. قرآن ملاک ارزش‌گذاری را اکتسابی بیان می‌کند نه ذاتی

نژادپرستان ملاک برتری انسان‌ها را رنگ، قوم، نژاد و ... می‌دانند. در مقابل، قرآن کریم ارزش‌گذاری را بر معیارهای حقیقی و راستین بنا نهاده و در آیه ۱۳ سوره حجرات ملاک برتری را تقوا بیان کرده که در سایه تلاش انسان در راستای خصلت‌های انسانی محقق خواهد شد؛ زیرا شأن نزول این آیه درباره الغای تبعیض‌های قومی و نژادی بوده است و این که ویژگی‌های نفسانی که در سایه پالایش روح از آلودگی‌ها به دست می‌آید ملاک ارزش واقعی انسان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲/۲۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۲۰۳).

عدم تسامح و تساهل در اصول

در حوزه روابط بین‌الملل، ارتباط و همکاری مسلمانان با دیگر ملل مورد پذیرش معارف قرآن قرار دارد، در عین حال قرآن کریم پیروان خویش را از تسامح در مورد اصول با دیگر ملل منع کرده و از پیروان خویش می‌خواهد تا در عین حالی که با دیگر ملل ارتباط برقرار می‌کنند، در اصول - مانند توحید و... - هیچ‌گونه مسامحه‌ای را به خرج ندهند.

در حالی که مردم عصر جاهلی، حتی در مورد اصولی‌ترین مباحث اعتقادی نیز گفت‌وگو کرده و عقب‌نشینی می‌نمودند. در تفسیر قمی در شأن نزول سوره کافرون از قول امام صادق علیه السلام می‌نویسد:

«مشرکان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و به حضرت پیشنهاد کردند که ما یک سال خدای تو را می‌پرستیم و شما نیز یک سال بت‌های ما را پرستید و سپس سال بعد ما خدا را پرستیم و

قرآن و تحول تربیتی در حاکمیت ملی و فراملی با تأکید بر ال‌میزان؛ من وحی ... □ ۱۵۳

همچنین ...» (قمی، ۱۳۶۳: ۲/۴۴۵).

علامه طباطبایی در تفسیر سوره کافرون می‌نویسد:

در این سوره رسول خدا دستور می‌دهد به اینکه برائت خویش از کیش و شیت را آشکارا اظهار کرده و به آنان خبر دهد که مسلمانان پذیرای کیش آنان نیستند ... پس کفار باید تا ابد از سازشکاری و مداهنه رسول خدا ﷺ مأیوس گردند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰/۳۷۳)

علامه فضل‌الله نیز می‌نویسد:

می‌توان از این آیات در امور کلی اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چنین استفاده کرد که در امور کلی که مرتبط با خط مستقیم و هدف نهایی است، جایی برای کوتاه آمدن نیست ولی در امور فنی و جزئی می‌توان در تعامل با دیگران کوتاه آمد (فضل‌الله، همان: ۲۴/۴۵۹).

در سوره قلم آیات ۸ و ۹ نیز به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ای پیامبر از تکذیب‌کنندگان پیروی مکن. آنان دوست دارند که تو در کار دین خود کوتاهی کنی و اندکی به آیین آنها گرایش پیدا کنی در این صورت آنها هم در دین خود مسامحه کنند و به دین تو اندکی گرایش نشان دهند».

علامه طباطبایی در تفسیر آیات فوق می‌نویسد:

«معنای جمله این است: حال که تکذیب‌گران مفتون و گمراهند، پس با ایشان به هیچ

وجه نه زبانی و نه عملی موافقت نکن» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۳۷۱).

نتیجه

در بخشی از این مقاله به نقش قرآن در تحول تربیتی در حاکمیت ملی (اداره اجتماع) پرداخته شد. تا پیش از نزول قرآن، جزیره‌العرب فاقد یک نظام حاکمیتی منسجم و واحدی بود، اما پس از نزول اصل تشکیل یک نظام حاکمیتی برآمده از ولایت خداوند و بندگان برگزیده‌اش تأسیس گردید تا علاوه بر سد راه هر جرم و مرج و از هم گسیختگی اجتماعی، مانع از حاکمیت جباران و ستمگرانی شود که تجسم حاکمیت طاغوت بوده و ظلم و استثمار ضعیفان را سرلوحه عمل خویش قرار می‌دهند. از همین رو قرآن در راستای تربیت حاکمان آنان را به

پرهیز از خشونت، بهره‌گیری از مشورت، رعایت عدالت اجتماعی و توجه به امور معنوی جامعه سفارش می‌نماید.

در بخش دیگر، به نقش قرآن در تحول تربیتی در روابط بین‌الملل پرداخته شد. از مجموع مطالب گذشته می‌توان نتیجه گرفت: قرآن با تعالیم حیات‌بخش خود زمینه‌ساز زندگی مسالمت آمیز با ملل دیگر را فراهم ساخته و با مداوای روحیه خشن و بهانه‌جوی عرب جاهلی که موجب درگیری و جنگ با اقوام و ملل دیگر بود ایشان را به ملتی متمدن و فرهنگ‌ساز تبدیل نمود.

بنابراین مسلمانان در عین ارتباط و تعامل با کفار نباید تحت سلطه آنان قرار گیرند. اگر امروز نیز شاهد استیلای نظام سلطه بر سرنوشت مسلمانان هستیم بدان جهت است که برخی از حکام مسلمان از دستور حیات‌بخش قرآن در عدم واگذاری سرنوشت خویش به کفار فاصله گرفته‌اند و همین امر موجب ذلت و خواری آنان گردیده است.

از مطالب مزبور این نتیجه حاصل شد که قرآن کریم تعصب و غیرت را باطل و غیر اخلاقی نمی‌داند، بلکه این امر طبیعی و فطری را در مسیر صحیح تربیت نموده است به این معنا که تعصب:

اولاً: نباید بر باطل باشد آن‌گونه که اعراب جاهلی بدان پایبند بودند: «أَنْصِرَ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا».

ثانیاً: تعصب و غیرت محدود به خود، افراد قبیله و هم‌خون را باطل و به جای آن رابطه دینی را مستقر نمود و به مسلمانان آموخت که باید از هر مسلمان مظلومی در صورت لزوم دفاع نمایند.

ثالثاً: در روابط با دیگر ملل نیز مسلمانان وظیفه دارند تا به کمک کسانی که از آنان یاری می‌خواهند بشتابند.

در سایه این دستورهای حیات‌بخش، تعصب جاهلی جای خود را به همدلی و اخوت داد و مسلمانان نه به کسی ظلم نموده و نه زیر بار ظلم می‌روند. از طرفی نیز از اینکه افرادی در جامعه و پیرامون آنان دچار استضعاف شوند جلوگیری می‌نمایند.

قرآن و تحول تربیتی در حاکمیت ملی و فراملی با تأکید بر المیزان؛ من وحی ... □ ۱۵۵

قرآن کریم و تعالیم اسلامی در عین توصیه به حب الوطن (دوست داشتن وطن) از آن رو که نژادپرستی موجب تعارض و اختلاف میان ملل جهان می‌گردد، تمایزات قومی، نژادی، وطنی و... را رد کرده است؛ زیرا از منظر قرآن، خلقت یکسان بشر و اینکه ملاک برتری افراد در سایه تلاش اخلاقی میسر می‌شود و نه مباحث نژادی، هرگونه فخرفروشی به نژاد و نسب لغو شده، زمینه رشد کمالات اخلاقی در سایه فضایل انسانی فراهم و از آسیب‌های اجتماعی و اختلافات جلوگیری شده است.

گرچه قرآن زندگی مسالمت‌آمیز با کفار و مشرکان را به پیروان خویش توصیه می‌کند، اما هرگز آنها را در تعامل با دیگر ملل و ادیان به تسامح و تساهل نسبت به اصول دعوت نکرده است، بلکه اساس قرآن بر عدم سازش با باطل و پیروان آن می‌باشد. لذا قرآن به پیامبر ﷺ و مسلمانان توصیه می‌کند که هرگز کمترین انعطافی در برابر پیشنهادهای انحرافی مشرکان از خود نشان ندهند.

این مسئله امروز باید سرلوحه کار مدیران جوامع اسلامی قرار بگیرد تا از طریق آن ضمن دستیابی به عزت، موجب ناامیدی دشمنان گردند.

کتابنامه

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، شریف رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، مجد، ۱۳۸۶.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
- جوادی، علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۶.
- جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، محقق: محمد محرابی، قم، اسراء، چاپ نهم، ۱۳۸۹.
- رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
- شاذلی، سید قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، چاپ سی و پنجم، ۱۴۲۵ق.
- طایی، نجاح، السیره النبویه، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۲۲ق.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- عبداللهی، مهدی، ولایت و زعامت از دیدگاه علامه طباطبایی، مجله پیام، شماره ۱۱۲، قم، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام، پاییز ۱۳۹۱.
- فضل الله، محمدحسین، من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۹ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق: موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
- گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه فخرداعی گیلانی، تهران، علمی، چاپ سوم، ۱۳۱۸.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد للمفید، ترجمه رسولی محلاتی، تهران، اسلامیه، بی تا
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.